

## قاعده فراغ و تجاوز

### فهرست مطالب

۱. مراد از قاعده تجاوز
۲. مدرک و سند قاعده
۳. رابطه بین قاعده تجاوز و فراغ
۴. شمول قاعدتین نسبت به غیر از نماز و وضو
۵. ورود در عمل غیر شرط برای قاعده تجاوز
۶. مراد از ورود در عمل غیر چیست
۷. احتمال التفات و توجه
۸. تطبیقات

### «مطلب اول» مراد از قاعده تجاوز و فراغ

یکی از قواعد مهم در عرصه فقه قاعده تجاوز و فراغ است که اندیشه ورزان فقهی از این قاعده در باب نماز و غیر آن مدد می جویند و معماهای فقهی راگره گشایی می کنند و با توجه به این که قاعده تجاوز و فراغ دو قاعده اند ولی تقارب کارکردی دارند در یکجا مورد بحث قرار می گیرد نسبت به مضمون و مراد از قاعده بین علماء اختلاف نظر وجود دارد که به دو نظر عمده اشاره می شود

#### نظر آقای نائینی

قاعده فراغ ناظر به صحت عمل است بعد از فراغ از کل و قاعده تجاوز ناظر به صحت عمل است بعد از فراغ از جزء و ورود در جزء دیگر به عبارت دیگر اگر بعد از اتمام نماز شک کند که نماز را صحیح به جا آورده یا نه جای اجرای قاعده فراغ است و بر طبق این اصل حکم به صحت عمل انجام گرفته می شود و اگر قبل از اتمام نماز در جزئی از اجزاء نماز شک کند بعد از ورود در جزء دیگر در این صورت مجاری اصل تجاوز است و بر طبق این قاعده حکم می شود به صحت جزء اتیان شده و اعاده لازم نیست .

#### نظر آقای خوئی

اگر شک ما شک در صحت عمل انجام گرفته باشد چه قبل از فراغ از کل و چه بعد از فراغ در این صورت مجرای قاعده فراغ است و به حکم این قاعده حکم به صحت عمل انجام گرفته می شود  
اگر شک ما شک در اتیان عمل باشد یعنی شک کنیم که آیا این جزء را انجام داده ام یا نه در این صورت مطابق قاعده تجاوز حکم به اتیان عمل می شود .

#### فرق دو دیدگاه

مطابق دیدگاه اول قاعده فراغ بعد از فراغ از کل جاری می شود چه شک در اصل اتیان باشد و چه شک در صحت عمل انجام گرفته باشد ولی مطابق دیدگاه دوم فقط در صورت شک در صحت عمل اتیان شده قاعده فراغ جاری می شود خواه عمل اتیان شده کل مأمور به باشد یا جزء آن و قاعده تجاوز مطابق دیدگاه اول بعد از تجاوز از جزء و ورود در جزء بعدی ، اجراء می شود چه شک در اصل اتیان آن باشد و چه شک در صحت آن جزء ولی مطابق دیدگاه دوم قاعده در صورتی جاری است که شک در اصل اتیان باشد چه کل را به جا نیاورده باشد یا جزء را .

#### تطبیق دو دیدگاه در قالب مثال

اگر فردی بعد از اتمام نماز شک کند که نماز انجام گرفته را صحیح انجام داده است یا نه طبق دیدگاه اول و دوم مطابق قاعده فراغ حکم به صحت نماز می شود

و اگر قبل از اتمام نماز شک کند فلان جزء را صحیح انجام داده است یا نه مطابق هر دو دیدگاه حکم به صحت می شود و لکن طبق دیدگاه آقای خوئی این حکم به صحت به دلیل قاعده فراغ است ولی طبق دیدگاه آقای نائینی این حکم به صحت مطابق قاعده تجاوز است  
اگر بعد از دخول در مغرب و خروج از وقت نماز عصر شک کند که نماز عصر را به جا آورده است یا نه مطابق دیدگاه آقای خوئی حکم به اتیان عمل می شود به حکم قاعده تجاوز و طبق دیدگاه آقای نائینی در چنین موردی مجرای قاعده فراغ و تجاوز نیست باید به دنبال ادله دیگر باشیم

اگر بعد از دخول در جزء دیگر شک می کنیم مثلاً بعد از ورود در حمد و سوره شک می کند تشهد را به جا آورده است یا نه در این صورت مطابق دیدگاه آقای خوئی حکم به ایتان عمل می شود و لازم به اعاده نیست به حکم قاعده فراغ و طبق دیدگاه آقای نائینی حکم به ایتان می شود به حکم قاعده تجاوز .

### ثمره علمی و عملی این دو دیدگاه

این دو نظریه به لحاظ علمی و عملی در ابواب مختلف فقه در صورت قول به عمومیت شمول قاعدتین به غیر مورد نماز و وضو ثمراتی را در بر دارند که انشاء درضمن مباحث بدان اشاره می شود

### « مطلب دوم » مدرک و سند قاعده

عمده دلیل بر قاعده فراغ و تجاوز روایات وارده در باب نماز و وضو است که به تعدادی از آنها اشاره می شود

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ رَجُلٌ شَكَّ فِي الْأَذَانِ وَقَدْ دَخَلَ فِي الْإِقَامَةِ قَالَ يَمْضِي قُلْتُ رَجُلٌ شَكَّ فِي الْأَذَانِ وَقَدْ قَرَأَ قَالَ يَمْضِي قُلْتُ شَكَّ فِي الْقِرَاءَةِ وَقَدْ رَكَعَ قَالَ يَمْضِي قُلْتُ شَكَّ فِي الرُّكُوعِ وَقَدْ سَجَدَ قَالَ يَمْضِي عَلَى صَلَاتِهِ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَّارَةَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ فَشَكَّكَ لَيْسَ بِشَيْءٍ<sup>۱</sup>
۲. سَعْدُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَسْجُدَ سَجْدَةَ الثَّانِيَةِ حَتَّى قَامَ فَذَكَرَ وَهُوَ قَائِمٌ أَنَّهُ لَمْ يَسْجُدْ قَالَ فَلْيَسْجُدْ مَا لَمْ يَرُكِعْ فَإِذَا رَفَعَ فَذَكَرَ بَعْدَ رُكُوعِهِ أَنَّهُ لَمْ يَسْجُدْ فَلْيَمْضِ عَلَى صَلَاتِهِ حَتَّى يَسْلِمَ ثُمَّ يَسْجُدْهَا فَإِنَّهَا قَضَاءٌ وَقَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنْ شَكَّ فِي الرُّكُوعِ بَعْدَ مَا سَجَدَ فَلْيَمْضِ وَإِنْ شَكَّ فِي السُّجُودِ بَعْدَ مَا قَامَ فَلْيَمْضِ كُلُّ شَيْءٍ شَكَّ فِيهِ مِمَّا قَدْ جَاوَزَهُ وَدَخَلَ فِي غَيْرِهِ فَلْيَمْضِ عَلَيْهِ<sup>۲</sup>
۳. الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ بَكِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ كُلُّ مَا شَكَّكَ فِيهِ مِمَّا قَدْ مَضَى فَاَمْضِهِ كَمَا هُوَ<sup>۳</sup>
۴. عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ كُلُّمَا شَكَّكَ فِيهِ بَعْدَ مَا تَفَرَّغَ مِنْ صَلَاتِكَ فَاَمْضِ وَلَا تَعُدْ<sup>۴</sup>
۵. الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بَكِيرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَشْكُ بَعْدَ مَا يَتَوَضَّأُ قَالَ هُوَ حِينَ يَتَوَضَّأُ أَذَكَرُ مِنْهُ حِينَ يَشْكُ<sup>۵</sup>

روایت اول و دوم و چهارم صحیح السند اند و روایت سوم و پنجم به لحاظ سند موثقه اند روایت سوم که موثقه محمد بن مسلم است در سند این روایت عبد الله بن بکیر است که فطحی مذهب است و لکن شخص ثقه ای است و بقیه رجال آن توثیق شده اند و روایت پنجم هم به لحاظ این که مضمرة است یعنی بکیر بن اعین می گوید قال قلت له که معلوم نیست از امام نقل می کند یا از کس دیگر و لذا این حدیث محل بحث بین علماء است

بنابر این با توجه به این که سه روایت صحیح السند در مورد این قاعده وجود دارد به لحاظ سند تمسک به قاعده بلا اشکال است و لکن در دلالت آن حرف است که در ذیل مباحث دیگر روشن خواهد شد انشاء الله .

### « مطلب سوم » رابطه بین قاعده فراغ و تجاوز

در مورد این که قاعده فراغ و تجاوز دو قاعده اند یا یک قاعده بین اعلام محل نظر و اختلاف است که در مجموع به چهار دیدگاه در کتاب قواعد اشاره شده است

### دیدگاه اول « شیخ اعظم انصاری »

ایشان می فرماید قاعده فراغ و تجاوز به لحاظ تعلق جعل یک حقیقت بیشتر نیستند یعنی آنچه بر طبق قاعده فراغ و تجاوز مجعول است یک مفهوم است و لکن اختلاف در مصداق دارند آنچه از طرف شارع مجعول است صحت عمل انجام گرفته است خواه بعد از تمام شدن باشد و خواه در اثناء عمل باشد بنابر این آنچه مجعول شارع است حکم به وجود عمل صحیح است آنچه برای شاک محل تردید است شک در صحت عمل انجام شده است که شارع تعبد می کند به وجود عمل صحیح اگر بعد از فراغ از عمل باشد شک می کند آیا عمل انجام شده صحیح است یا نه شارع تعبد می کند

۱. التهذيب ۲ ۳۵۲ -۱۶-باب أحكام السهو ..... ص : ۳۴۱  
 ۲. التهذيب ۲ ۱۵۳ -۹-باب تفصيل ما تقدم ذكره في الصلاة  
 ۳. التهذيب ۲ ۳۴۴ -۱۶-باب أحكام السهو ..... ص : ۳۴۱  
 ۴. التهذيب ۲ ۳۵۲ -۱۶-باب أحكام السهو ..... ص : ۳۴۱  
 ۵. التهذيب ۱ ۱۰۱ -۴-باب صفة الوضوء و الفرض منه و الس

به وجود عمل صحیح و اگر در اثناء عمل شک کند نسبت به جزء سابق که صحیح اتیان شده است یا نه شارع تعبد می کند به صحت جزء اتیان شده بنابر در هر دو صورت آنچه معمول شارع است تعبد به مفاد کان تامه است که عبارت است از تعبد به اصل وجود شیء . شیخ بر این مدعی خود که معمول از طرف شارع تعبد به اصل وجود شیء است دلیل اقامه نمی فرماید .

#### اشکال

بین تعبد به اصل وجود شیء و تعبد به صحت عمل فرق است اگر معمول تعبد به اصل وجود شیء باشد در این صورت قاعده تجاوز اثبات می کند اصل وجود جزء را بدون این که اثبات صحت آن بکند و درنماز علاوه بر اصل وجود باید عمل انجام گرفته صحیح اتیان شده باشد صرف اتیان برای صحت عمل انجام شده کفایت نمی کند .

#### جواب

درست که صرف اتیان برای صحت عمل کفایت نمی کند و لکن وقتی شارع تعبد می کند به این که مأمور به اتیان شده است معنی ندارد بدون در نظر گرفتن صحت حکم به اتیان اصل وجود شیء بکند اگر فعل انجام نگرفته را انجام شده فرض می کند قطعاً فعل انجام شده را صحیح هم می داند و الا تعبد به اتیان اصل وجود لغو می شود .

#### دیدگاه دوم « میرزایی نائینی ره »

ایشان می فرماید معمول از طرف شارع فقط مفاد قاعده فراغ است یعنی حکم به صحت عمل بعد از فراغ از عمل است و لکن فراغ دو مصداق دارد گاهی فراغ از اصل عمل است و گاهی فراغ از جزء عمل است و قدر متیقن از فراغ همان فراغ از اصل عمل است و لکن شارع فراغ از جزء عمل را نازل بمنزله کل حساب می کند و حکم به صحت فعل انجام گرفته می کند همانطور که اگر از کل عمل فارغ می شد بعد شک در صحت می کرد حکم به صحت می نمود در آنجایی هم که جزء عمل را اتیان کرده است و در جزء سابق شک دارد شارع حکم به صحت آن می کند .

#### دلیل میبذرا بر مدعی خود

از موثقه ابن ابی یعفر استفاده می شود که مدار بر صحت عمل انجام شده فراغ از کل است چرا که امام علیه السلام اگر چه در صدر فرموده است اذا شککت فی شیء من الوضوء و قد دخلت فی غیره فلیس شکک بشئی از این صدر استفاده می شود که انسان اگر در حین وضو وارد بر جزء بعدی شده باشد باید به شک خود نسبت به جزء سابق اعتناء نکند یعنی ضمیر فی غیره به غیر آن شیء از وضو به حسب ظاهر بر می گردد یعنی اگر وارد جزء بعدی شده باشی فلیس شکک بشئی این گونه شک موجب بطلان وضو نمی شود اما از ذیل روایت استفاده می شود که این گونه بر داشت از روایت اشتباه است چون در ذیل فرموده است انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه یعنی تا زمانی که از شیء تجاوز نکرده ای اگر شک کردی باید به شک خود اعتناء کنی و در وضو وقتی مثلاً دست چپ را شست و وارد شستن دست راست شد آیا به این عمل تجاوز از شیء و ورود در شیء دیگر گفته می شود یا چنین اطلاقی صحیح نیست طبق بر داشت آقای نائینی حدیث شامل آنجای است که از وضو خارج شده و وارد عمل دیگر شده است اگر شک در وضو کند وضوی او صحیح است ولی اگر در اثناء وضو شک نسبت به اجزاء سابقه وضوی باطل است و به شک خود باید اعتناء کند بنابر طبق این روایت حکم می شود به صحت عمل در صورت فراغ از کل و لکن روایت دیگری می گوید فراغ از جزء هم عمل صحیح است در باب صلات صحیح زراره وارد شده است که شخصی نسبت به اجزاء نماز شک می کند و امام علیه السلام در آخر می فرماید کل شیء شک فیه مما قد جاوزه و دخل فی غیره فلیمض علیه یعنی هر چیزی که شک بشود در آن چیز در حالی که از آن چیز عبور کرده و دخال در غیر آن شده باشد به شک خود اعتناء نکند و عمل خود را ادامه بدهد از این روایت استفاده می شود که خروج از جزء عمل مانند خروج از کل عمل فرض شده است و نازل به منزله فراغ از کل قرار داده شده است .

اگر شارع جزء را نازل به منزله کل قرار نداده بود طبق حدیث اول باید حکم می کردیم به جزئی که صحیح انجام نگرفته است چون روایت اول می فرمود انما الشک اذا کنت لم تجزه و این قاعده نسبت به اجزای نماز هم شمول دارد و لکن با توجه این دو روایت جمع دلالی آنها به این است که بگویم روایت اول بعد از فراغ از کل را می گوید و روایت دوم هم فراغ از جزء را نازل به منزله فراغ از کل قرار داده است .

#### اشکال

بین نماز و وضو فرق است وضو اگر چه در اصل عمل دارای اجزاء است و لکن به لحاظ اصل جعل یک حقیقت بیشتر نیست که عبارت است از طهارت و این طهارت برای وضو همراه با شرایط و خصوصیات است بنابر این وضو یک حقیقت بسیطی است که تا تمام آن حاصل نشود هیچ چیزی از آن تحصیل نشده است بخلاف نماز که اگر ارکان آن ایتان شود بخشی از نماز اتیان شده است و ثواب و عقاب بر آن مترتب می شود و لکن در مورد وضو این طور نیست بنابر روایت اول که مربوط به وضو است در صدد بیان قاعده فراغ است و روایت دوم که ناظر به جزء عمل است در صدد بیان قاعده تجاوز است نه این که در حدیث دوم خروج از جزء را نازل بمنزله خروج از کل قرار داده باشد

## دیدگاه سوم «سید خوئی ره»

مرحوم خوئی ره می فرماید آن چه مجعول شارع است فقط قاعده تجاوز است و قاعده فراغ از منشآت قاعده تجاوز است آن چه شارع ما را بدان متعبد ساخته است عدم اعتناء به شک در وجود جزء بعد از تجاوز از محل است و شک در صحت بعد از فراغ همیشه ناشی از شک در وجود جزء یا شرط برای مرکب است بنابراین این تعبد به صحت بعد از فراغ در حقیقت تعبد به منشاء صحت است که همان جزء و شرط باشد

### توضیح ذالک

عملی مرکب است و دارای اجزاء و شرایط است اگر حکمی برای مرکب صادر شود در حقیقت حکم مال اجزاء است چون مرکب معلول است و اجزاء و شرایط علت آن اگر مرکب دارای حکمی باشد آن حکم اولاً بالذات مال اجزاء است و ثانیاً بالعرض مال مرکب است بنابراین این در ما نحن فیه شارع تعبد کرده است به این که اگر از عملی فراغ شدید و درصحت آن شک کردید آن عمل محکوم به صحت است این حکم به صحت بعد از فراغ معنایش این است یعنی نمازی که خواندیده اید با اجزاء و شرایط صحیح بجا آورده اید بنابراین این حکم به صحت بعد از فراغ در حقیقت تعبد به صحت اجزاء و شرایط است چون مرکب در خارج وجود ندارد آنچه در خارج تحقق می یابد همان اجزا و شرایط است .

### دو قاعده به لحاظ عالم ثبوت و اثبات

بحث از وحدت و دوئیت قاعده فراغ و تجاوز گاهی به لحاظ عالم وقوع و در مقام عمل مطرح است و گاهی به لحاظ عالم واقع مطرح است یعنی گاهی بحث می شود که آیا به حسب واقع این دو قاعده در عالم جعل از طرف شارع به دو جعل تعلق گرفته است یعنی یک بار شارع علی حده قاعده فراغ را جعل کرده است برای موردی که شک در صحت بعد از فراغ شود و یک بار هم علی حده قاعده تجاوز را جعل کرده است برای موردی که شک در صحت شود بعد از تجاوز از محل یا این که به حسب واقع امکان ندارد دو جعل تعلق بگیرد.

گاهی هم بحث می شود از وحدت و دوئیت بین دو قاعده به حسب استفاده از ادله و روایاتی که در اختیار ما قرار گرفته است و ما به عنوان یک مجتهد که می خواهیم از روایات حکم اعمال را استفاده کنیم آیا از لسان ادله هر دو قاعده را می شود استنباط کرد یا یک قاعده قابل درک و استنباط است .

آقای شیخ اعظم انصاری و میرزای نائینی و سید خوئی هر سه می فرمایند آنچه به حسب واقع مجعول است یک قاعده است و لکن شیخ اعظم انصاری می فرماید مجعول یک قاعده است که به امر جامع تعلق گرفته است که عبارت است از تعبد به وجود عمل صحیح چه تمام عمل باشد یا جزء عمل و چه شک در اصل عمل باشد یا در صحت عمل و لکن شیخ هیچ دلیلی بر این مدعای خود اقامه نمی فرماید و میرزایی نائینی می فرماید آنچه مجعول است فقط قاعده فراغ است و براین مدعای خود به روایتی متمسک می شود و سید خوئی می فرماید آنچه مجعول است فقط قاعده تجاوز است و بر این مدعای خود به یک قاعده عقلی که حکم مرکب غیر از حکم اجزاء نیست متوسل می شود .

### دیدگاه میرزا و خوئی به لحاظ عالم اثبات

میرزا می فرماید روایاتی که در مورد قاعده فراغ و تجاوز وارد شده است آبی از حمل آن بر جعل دو قاعده مستقل است یعنی نمی شود دو قاعده مستقل مجعول از طرف شارع را از روایات استفاده کرد و فقیه اگر اشراف بر روایات داشته باشد قطع پیدا می کند که مجعول از طرف شارع یک قاعده است که هم شامل شک در اجزاء می شود و هم شامل شک بعد از عمل یعنی شارع بصورت یک قاعده کلیه می فرماید اگر شک در تحقق مشکوک کردید بعد از عبور از محل به شک خود اعتناء نکنید چه آن مشکوک وجود جزء بعد از تجاوز از محل باشد چه مشکوک ، کل باشد بعد از فراغ از محل در هر دو صورت شما به شک خود اعتناء نکنید .

سید خوئی می فرماید مستفاد از ظاهر روایات و ادله این است که دو قاعده بصورت مستقل از طرف شارع جعل شده است که هر یک برای خود ملاکی غیر از ملاک دیگری دارد ملاک قاعده فراغ شک در صحت شیء است بعد از احراز وجود و ملاک قاعده تجاوز شک در وجود شیء است بعد از تجاوز از محل بنابراین این بلحاظ عالم اثبات مجعول دو قاعده است و لکن به حسب واقع جعل تعلق گرفته به مورد قاعده فراغ ناشی از شک در صحت اجزاء و شرایط است که مورد قاعده تجاوز است .

### دیدگاه مصنف

صاحب کتاب جناب ایروانی نظر شیخ اعظم انصاری را می پذیرد و لکن یکی آن را مفاد کان تامه می داند و صاحب کتاب مفاد کان ناقصه می داند و مصنف محترم هم بر این ادعای خود دلیلی نمی آورد و لکن به نکته ای اشاره می کند که آنچه مطابق مفاد کان تامه جعل شده است صحت وجود عمل است و وجود عمل صحیح محل آثار شرعی نیست بلکه آنچه آثار شرعی بر آن مترتب می شود صحت عمل واقع است

نقد

اگر شارع تعبد کند عملی که انجام گرفته صحیح است یعنی تعبد کند به وجود عمل صحیح در این صورت اگر عمل به حسب واقع و نفس الامر صحیح نباشد یعنی جزء اتیان نشده باشد یا صحیح اتیان نشده باشد شارع آن را به عنوان عمل صحیح اتیان شده می پذیرد در این صورت چرا آثار

شرعیه بر آن مترتب نشود چرا جلب ثواب و دفع عقاب نکند و علاوه برین وجود عمل صحیح و عمل صحیح به حسب واقع چه فرقی وجود دارد مگر عمل صحیح به حسب واقع چیزی غیر از وجود عمل صحیح است بنابراین این به نظر می رسد تفکیک ایشان بین مفاد کان تامه و ناقصه در ما نحن فیه بی فائده و بدون دلیل است .

### « مطلب چهارم » شمول قاعدتین نسبت به غیر باب نماز و وضو

در مورد شمول قاعده فراغ و تجاوز در غیر باب نماز و وضو بین علماء اختلاف نظر وجود دارد عده ای این دو قاعده را مختص به نماز و وضو می دانند و عده ای قائل به عمومیت هر دو قاعده اند و عده ای هم قائل به تفصیل شده و گفته اند قاعده فراغ شمول دارد ولی قاعده تجاوز شمول ندارد .

و لکن از ظاهر روایات مانند موثقه مسلم و بکیر بن اعین استفاده عموم می شود نسبت به قاعد فراغ روایت می فرماید : کل ما شککت فیه مما قد مضی فامضه کما هو و روایت هو حین یتوضأ اذکر منه حین یشک عمومشان شامل حج حتی معاملات هم می شود .

#### اما حکم به شمول قاعده تجاوز نسبت به غیر باب صلاه و وضو مبنائی است

الف . در صورتی حکم به شمول این قاعده می شود که ما پذیریم مفاد قاعده تجاوز و فراغ طبق نظر شیخ اعظم انصاری یکی است و اختلاف آن دو اختلاف مصداقی است در این صورت اگر قاعده فراغ عمومیت داشته باشد قاعده تجاوز هم عمومیت خواهد داشت طبق مبنای جعل واحد .

ب. اگر قائل شدیم که قدر متیقن در مقام تخاطب مانع از انعقاد اطلاق نیست در این صورت طبق صحیح زراره که امام علیه السلام می فرماید اذا خرجت من شئ ثم دخلت فی غیره فشکک لیس بشئ شامل غیر باب نماز و وضو هم می شود

در بین علما بحث است که آیا با وجود قدر متیقن کلام مطلق بر اطلاق خود باقی می ماند یا وجود قدر متیقن مانع از انعقاد اطلاق است عده ای گفته اند قدر متیقن بمنزله قرینه است که از اول کلام مطلق خطاب نشده است و عده ای می گویند وجود قدر متیقن اخلاقی در انعقاد اطلاق ندارد با توجه به این دو دیدگاه اگر پذیریم که وجود قدر متیقن اخلاقی در انعقاد اطلاق ندارد در این صورت با توجه به صحیح زراره که در مورد وضو وارد شده و قدر متیقن از مورد روایت باب وضو است و لکن با توجه به این قدر متیقن را مانع از انعقاد اطلاق نمی دانیم حکم به عمومیت روایت می شود .

ج. موثقه مسلم اگر چه عمومیت دارد و می فرماید کل ما شککت فیه مما قد مضی فامضه کما هو اگر در این روایت قائل شدیم مراد از مما قد مضی فراغ از کل عمل نیست بلکه شامل فراغ از جزء عمل هم می شود و روایت اختصاص به فراغ از کل ندارد در این صورت می شود حکم به عمومیت قاعده تجاوز بر طبق این روایت داد و الا اگر از روایت اختصاص به فراغ از کل فهمیده بشود به درد قاعده تجاوز نمی خورد .

### استدراک

در صورتی که ثابت شود قاعده تجاوز عمومیت دارد و شامل جمیع عبادات می شود و اختصاص به باب نماز ندارد در این صورت حکم وضو از تحت این قاعده به دلیل خاص خارج خواهد شد چون ما روایت صحیح داریم که اگر فرد در حین وضو در اجزاء وضو شک کند باید دوباره وضوی خود را بجا آورد *عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيْزِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِذَا كُنْتَ قَاعِدًا عَلَى وَضوءٍ وَ لَمْ تَدْرِ أَمْ غَسَلْتَ ذِرَاعَكَ أَمْ لَا فَأَعِدْ عَلَيْهَا وَ عَلَى جَمِيعِ مَا شَكَّكَ فِيهِ أَنَّكَ لَمْ تَغْسِلْهُ أَوْ تَسْحَهُ مِمَّا سَمَى اللَّهُ مَا دُمْتَ فِي حَالِ الْوُضوءِ فَإِذَا قُمْتَ مِنَ الْوُضوءِ وَ فَرَّغْتَ فَقَدْ صِرْتَ فِي حَالِ الْاُخْرَى فِي صَلَاةٍ أَوْ غَيْرِ صَلَاةٍ فَشَكَّكَ فِي بَعْضِ مَا سَمَى اللَّهُ مِمَّا أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْكَ فِيهِ وَضوءًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْكَ.*

اما در مورد شمول قاعده تجاوز نسبت به باب غسل و تیمم اختلاف نظر وجود دارد

شیخ علیه الرحمه باب غسل و تیمم را ملحق به باب وضو می کند می فرماید آنچه معمول شارع است و اثر را بر آن مترتب کرده است طهارت است که طهارت امر بسیط است و دارای اجزاء نیست و لکن محصل این طهارت و سبب و ابزار این طهارت گاهی وضو است و گاهی غسل است و گاهی تیمم است یعنی وضو و تیمم و غسل مسبب و علت اند برای تحقق طهارت برای تحقق معلول وجود علت تامه لازم است و لکن برای بطلان آن نبود یکی از علل هم کافی است کل اجزاء وضو علت اند برای تحقق طهارت و برای عدم طهارت نبود یک جزء هم کافی است در غسل و تیمم هم همینطور است بنابراین این قاعده تجاوز در باب وضو و غسل و تیمم جاری نمی شود

و لکن صاحب کتاب صحیح این است که غسل و تیمم را ملحق به وضو نکنیم چون به فرض که پذیریم طهارت امر بسیط است و وضو و غسل و تیمم مسبب طهارت اند و لکن به صرف این که غسلات محصل وجوب نیستند و حکم شرع بر نفس غسلات تعلق نگرفته است مانع از جریان قاعده تجاوز

۶. الکافی ۳ ۳۳ باب الشک فی الوضوء و من نسیه أو قدم

نمی شود چون شارع می تواند جزئی که نقش در تحقق طهارت دارد اتیان نشده یا صحیح اتیان نشده را اتیان شده حساب کند برای تحقق طهارت شرعیه که امر واجب است

اما به نظر می رسد این کلام مصنف خالی از اشکال نباشد که توضیح اشکال موجب اطاله می شود و لکن نسبت به قاعده فراغ در مورد وضو ما دلیلی نداریم که عمومیت قاعده تخصیص خورده باشد بلکه دلیل داریم بر شمول قاعده در مورد وضو مانند موثقه محمد بن مسلم و روایتی فوق که دلالت می کند بعد از فراغ از وضو اگر شک کند به شک خود اعتناء نکند .

### « مطلب پنجم » ورود در عمل غیر شرط برای قاعده تجاوز و فراغ

در بحث قاعده تجاوز و فراغ یکی از مباحثی که با توجه به روایات وارده در این مورد قابل طرح است بحث از شرطیت ورود به عمل غیر برای اجرای قاعدتین است که آیا باید در عمل غیر وارد شده باشد تا قاعده فراغ و تجاوز جاری شود یا ورود در غیر لازم نیست و اگر ورود در غیر لازم است مراد از غیر چیست ؟

#### توضیح ذالک

مثلا شخصی در هنگام نماز در اتیان یا صحت رکوع قبل از ورود به سجده شک می کند آیا در چنین صورتی می شود قاعده تجاوز را جاری کرد یا باید بعد از ورود به عمل سجده شک در رکوع کند تا قاعده شاملش شود یا کسی که نماز را تمام کرده است و قبل از این که وارد بر عمل دیگری بشود در صحت نماز خوانده شده شک می کند آیا می تواند قاعده فراغ را جاری کند یا باید وارد بر عمل دیگری شده باشد تا بتواند قاعده را جاری کند .

#### پاسخ به سؤال

با توجه به تصریح روایت صحیح که می فرماید : اذا خرجت من شئ ثم دخلت فی غیره فشکک لیس بشئ از این روایت استفاده می شود که مجرای قاعده تجاوز جای است که در عمل سابق شک کند بعد از ورود در عمل لاحق مثلا بعد از این که وارد در سجده شد شک در صحت رکوع بکند در این صورت مجرای قاعده تجاوز است

اما بالنسبه به قاعده فراغ محل بحث است که آیا دخول در غیر شرط اجراء این قاعده است یا شرط نیست عده ای شرط می دانند و ممکن است این نظریه را به دلایل مختلف توجیه نمود که به دو دلیل اشاره می شود

#### دلیل اول

نائینی می فرماید : در روایت وارد شده است مما قد مضی فامضه کما هو و عنوان مضی از قبیل کلی مشکک است که صدق این عنوان مضی در صورتی که وارد بر عمل غیر شده باشد اوضح و روشنتر از جای است که هنوز وارد بر غیر نشده است وقتی دلالت عنوان مضی بر موردی که وارد بر غیر شده باشد اوضح و روشن باشد در این صورت ادله قاعده فراغ از اطلاق خود منصرف می شود به جای که وارد بر غیر شده باشد و لا اقل شمول عنوان مضی بالنسبه به ورود در غیر قدر متیقین است و با وجود قدر متیقین نسبت به شمول قاعده در موردی که وارد بر غیر نشده است مشکوک می شود و اصل بر عدم اجراء قاعده در جای است که وارد بر غیر نشده باشد .

#### نقد مصنف بر دلیل اول

اختلاف افراد در درجه وضوح مانع از شمول دلیل بر جمیع افراد نمی شود درست است که عنوان مضی دو فرد دارد که یک فرد آن اوضح و روشن است و یک فرد آن نامعلوم و لکن وضوح یک مصداق دال بر عدم شمول عنوان بر مصداق دیگر نمی شود مثلا صدق لفظ عالم بر کسی که علم زیادی دارد اوضح از صدق آن بر کسی که علم خیلی کمی دارد و اگر مولی بگوید اکرم العلماء عبد در مقام عمل افرادی را که عالم اند و لکن نسبت به بعضی از علماء از دانش کمی بر خودارند اکرام نکنند مورد عقوبت مولی قرار می گیرد و حق احتجاج ندارد که این افراد از دانش کمی داشته اند و شمول عنوان عالم نسبت به آنها مشکوک بود چنین احتجاجی مورد قبول واقع نمی شود .

بله اگر بعضی از افراد عنوان چنان مخفی و نامعلوم باشد که اصلا مورد توجه قرار نگیرد در این صورت اوضح و روشن بودن بعض افراد می توان موجب انصراف عنوان به آن بعض باشد و لکن در جای که صرف اوضح بودن بعضی نسبت به بعض دیگر دلیل بر انصراف عنوان از فردی به فرد دیگر نمی شود .

#### دلیل دوم

طبق مبنای کسانی که دو قاعده را به یک قاعده بر می گردانند و قاعده تجاوز و فراغ را از قبیل اختلاف مصداق می دانند در این صورت بین مجرای این دو قاعده فرقی نخواهد بود اگر ثابت شود که مجرای قاعده تجاوز در جای است که ورود در غیر شده باشد در این صورت نسبت به قاعده فراغ هم همین حکم جاری خواهد بود

#### نقد مصنف بر دلیل دوم

اولاً . این دلیل مبنای است و برای کسی که این مبنا را قبول ندارد بنای استوار بر آن مبنا هم مخدوش خواهد بود

ثانیاً . به فرض پذیرش مبنا اصل شرطیت ورود در غیر در مورد قاعده تجاوز محل اشکال است در مورد قاعده تجاوز ثابت نشده است تا در قاعده فراغ هم جاری شود

دلیل بر عدم ثبوت شرطیت ورود در غیر در مورد قاعده تجاوز این است که عمده دلیل ما روایات است و با بررسی روایت معلوم می شود که شرطیت ندارد چون ملاک بر عدم اعتناء به شک عبور از شیء است کل ما مضی و شککت فیه و این مضی از شیء به حسب مورد اختلاف پیدا می کند در جای که شک در اصل وجود شیء باشد مضی اصلاً بدون ورود در غیر تحقق پیدا نمی کند چون تا وارد بر غیر نشده باشد عنوان مضی از شیء صدق نمی کند بنابراین در جای که اصل وجود مشکوک باشد تا وارد بر غیر نشده باشد عنوان مضی معنی پیدا نمی کند و لکن این به معنای شرطیت آن غیر نیست بلکه ورود در غیر طریق تحقق عنوان مضی است اما در جای که شک در صحت عمل اتیان شده باشد در این صورت از روایات استفاده نمی شود که دخول در غیر شرط برای اجرای قاعده باشد

مصنف محترم در پایان پاسخ به سؤال مطرح شده می فرماید : الخلاصه : ان الشارع الفی الشک بعد المضی عن الشئ و لم یعتبر فی الغاء الشک سوی المضی عن الشئ الا ان تحقق المضی عن الشئ یختلف باختلاف کون الشک فی اصل الوجود یشرط فیه الدخول فی الجزء الا حق لانه لا یصدق المضی الا بذالك بینما عدم الاعتناء بالشک فی صحه الموجود لا یلزم فیه ذلک لصدق المضی بدونه .

و هذه من النکات المهمه التي یلزم الالتفات اليها و هی انه فی قاعده التجاوز یعتبر الدخول فی الغير بخلافه فی قاعده الفراغ فانه لا یعتبر ذلک بالرغم من وحده القاعدتین .

ایشان در قاعده تجاوز دخول در غیر را معتبر می داند و لکن نه بصورت اعم چه در جای که شک در اصل وجود باشد یا در صحت آن و علاوه قید دخول در غیر را هم شرط نمی داند بلکه محقق صدق عنوان مضی می داند یعنی در صورتی که اصل وجود مشکوک باشد تا دخول در غیر نشود اصلاً مضی معنی پیدا نمی کند و در مورد قاعده فراغ می فرماید چه شک در اصل وجود باشد یا در صحت آن چون عنوان مضی بدون ورود در غیر صدق می کند و لذا چه ما قائل به وحدت قاعدتین باشیم یا نباشیم ورود در غیر شرط نیست .

#### نقد کلام مصنف

ایشان در پاسخ به سؤال هل یعتبر الدخول فی الغير ؟ فرمود اما بالنسبه الى قاعده التجاوز... فلا اشکال فی اعتبار الدخول فی الجزء اللاحق لصراحه صحیحه زاره و در صفحه بعد در نقد دلیل دوم که از وحدت قاعده می خواست اثبات شرطیت ورود در غیر در مورد قاعده فراغ را هم اثبات کند می فرماید و فیه : ان قاعده التجاوز لو کان یعتبر فیها الدخول فی الغير فاعتباره فی قاعده الفراغ جید لاستظهار وحده القاعدتین الا ان اعتبار ذلک - الدخول فی الغير - فی قاعده التجاوز محل تأمل این دو کلام ایشان با هم تنافی دارد در جای می فرماید لا اشکال فی اعتبار الدخول و جای دیگر می فرماید ان اعتبار ذلک محل تأمل اگر بدون اشکال است تأمل چه معنای دارد اگر محل تأمل است بلا اشکال چه معنای دارد علاوه بر تهافت کلامی اصل مطلبی که در نقد آورده است نا تمام است و این گونه نگاه قشری و بخشی به روایات نمی تواند معیار حکم قرار گیرد ما باید مجموع روایاتی که در مورد قاعده تجاوز و فراغ وارد شده بررسی نموده و بعد از ملاحظه ظهور روایات و عمومات و اطلاعات آنها داورى نهایی در مورد مجرای این دو قاعده داشته باشیم بله با توجه به روایت موثقه محمد بن مسلم شاید بشود عدم شرطیت را استفاده کرد و لکن با توجه به روایت صحیحه اسماعیل که می فرماید کل شیء شک فیه مما قد جاوزه و دخل فی غیره فلیمض علیه از این روایت به صراحت استفاده شرطیت دخول در غیر می شود و آن هم بصورت عموم وارد شده است چه شک در اصل وجود باشد یا شک در صحت یا روایت دیگر می فرماید اذا خرجت من شیء ثم دخلت فی غیره فشکک لیس بشئ از این که حکم را مقید کرده است به دخلت فی غیره استفاده شرطیت می شود یا روایت صحیحه زاره هم همین مفاد را دارد که قلت رجل شک فی التکیبیر و قد قرأ قال یمضی یعنی سؤال از موردی است که وارد بر جزء دیگر شده و نسبت به جزء سابق شک می کند بنابراین این از ملاحظه مجموع روایاتی که در مورد قاعده تجاوز وارد شده استفاده شرطیت دخول در غیر می شود و الا قید دخلت فی غیره لغو و عبث خواهد بود و این با کلام امام معصوم که در مقام بیان احکام شرع است سازگاری ندارد .

#### « مطلب ششم » مراد از ورود در غیر چیست

آنچه از روایات استفاده می شود مراد از ورود در غیر ورود در جزء مستقل نیست بلکه مراد ورود در جزء دیگر است اعم از این که آن جزء مستقل باشد یا غیر مستقل واجب باشد یا مستحب بنابراین این در موارد ذیل حکم به عدم اعتناء به شک می شود

الف . اگر کسی بعد از قرائت سوره توحید شک کند فاتحه را قرائت کرده است یا نه در صورتی که فاتحه و سوره را یک جزء بدانیم نه هر کدام را جزء مستقل در این صورت لازم به اعاده سوره فاتحه نیست چون عنوان مضی بر آن صدق می کند و آنچه در روایت آمده است این که اذا خرجت من شیء و دخلت فی غیره و غیر دلیل نداریم که مراد از آن جزء مستقل باشد .

و اگر در صحیح زراره آمده است که سائل سؤال می کند بعد از ورود در سجده شک در رکوع می کند و بعد از ورود در تکبیر شک در اذان و اقامه می کند در همه موارد وارد جزء مستقل شده است وجود این روایت ضرری به مدعی ما نمی زند که مراد از غیر جزء مستقل نیست چون اولاً کلام سائل دلیل نمی تواند باشد ثانیاً مورد مخصص حکم نمی تواند باشد .

ب. اگر بعد از ورود در آیه ای نسبت به آیه سابق شک کند وظیفه چیست ؟

میرزایی نائینی می فرماید قاعده تجاوز در چنین مواردی جریان نمی یابد چون معمول در حقیقت قاعده فراغ است و در مورد قاعده تجاوز نازل به منزله قاعده فراغ شده است و قدر متیقین از تنزیل در جایی است که از جزئی فارغ شده باشد نه نسبت به اجزاء خود جزء شک داشته باشد .

نقد

اولاً مبنای ایشان تمام نیست ثانیاً به فرض صحت مبنی اطلاق کلمه شیء در صحیح زراره شامل جزء غیر مستقل می شود و به این روایت اجزاء غیر مستقل نازل به منزله اجزاء مستقل می شود .

ج. بعد ورود در کلمه ای نسبت به کلمه سابق شک می کند مثلاً بعد از ورود در الرحمان الرحیم شک می کند الحمد لله گفته است یا نه آیا می تواند به شک خود اعتنا نموده و حکم به صحت کند

اگر چه اطلاق لفظ شیء بر ترک کلمه هم صادق است اگر شک کرد باید اعتناء نکند و لکن به لحاظ عرف منصرف است و اگر شک کرد باید آن کلمه را اتیان کند .

### نقد کلام مصنف

ادعای انصراف به دلیل عرف نا تمام است کجا عرف می گوید اگر در کلمه ای شک کردی که گفته ای یا نه به شک خود اعتناء کن و اتیان نما بلکه به عکس اصلاً عرف در چنین مواردی توجه به این امورات ندارد تا چه رسد به این که مورد عنایت قرار داده و حکم به اعاده کلمه گفته نشده بکند . مضافاً اصل ادعا که کلمه شیء بر ترک کلمه هم صدق می کند نا تمام است وقتی کلمه شیء اطلاق می شود در هر جای معنای خاص خود را می یابد یعنی از موارد کاربرد شیء باید معنای شیء را فهمید شیء از عام ترین کلمات است که به هر چیزی اطلاق می شود حتی اگر حرفی هم ترک شده باشد بر آن اطلاق شیء می شود بنابراین ما نمی توانیم به عمومیت اطلاقی آن تمسک شویم بلکه باید با توجه به موردی که بکار رفته است معنای آن را به دست آورد که مراد گوینده از این کلمه شیء چه بوده است .

### نسبت قاعده تجاوز و فراغ به اجزاء مستحبه

بعد از ورود در جزء مستحب نسبت به جزء سابق شک که اتیان کرده است یا نه و یا صحیح به جا آورده است یا نه در این صورت آیا به حکم قاعده تجاوز باید حکم به صحت عمل سابق کرد یا از مجرای قاعده خارج است ؟

### دیدگاه ها

قول اول : صاحب عروه ره و عده ای از محشین عروه حکم به اجراء قاعده داده و گفته اند جزء سابق لازم به اعاده نیست

قول دوم : سیدخوئی ره و عده ای فرموده اند ورود در جزء مستحبه نمی تواند موجب اجرای قاعده تجاوز باشد به دو بیان می شود این کلام سید را توجیه نمود

### بیان اول

جزئیات با استحباب قابل جمع نیست اگر جزء است واجب است و اگر مستحب است پس جزء نیست چون اهمال در مقام ثبوت محال است چون طبیعتی که مأمور به شارع است مانند نماز یا بالنسبه به خصوصیات و کیفیت امثال مطلق است یا مقید به وجود خصوصیت مثلاً نماز با وضو و نماز با رکوع است در صورتی که مقید به وجود خصوصیت است یا قید و تقیید هر دو داخل در مأمور به هستند مانند رکوع برای نماز یا تقیید داخل و قید خارج از مأمور به است مانند وضو برای نماز در صورت اول می شود جزء طبیعت و در صورت دوم می شود شرط برای طبیعت یا طبیعت مقید به عدم خصوصیت است مانند نماز بدون قهقهه ، نماز در لباس غیر ماکول اللحم در این صورت اتیان آن خصوصیت مانع طبیعت به شمار می رود بنابراین این در جایی که طبیعت مأمور به مقید به وجود خصوصیت و عدم خصوصیت نشود در این صورت مکلف مخیر است در عمل به آن طبیعت می تواند هر خصوصیتی را بیاورد یا نیاورد ولکن گاهی آن خصوصیات راجح اند گاهی مرجوح و گاهی بدون رجحان است مانند نماز در مسجد راجح است و نماز در حمام مرجوح و نماز در خانه نه راجح است و نه مرجوح و مانند نماز با قنوت و بدون قنوت بنابراین این جمیع این خصوصیات داخل در مأمور به نیستند همانطور که نماز در مسجد ربطی به طبیعت نماز ندارد همچنین نماز با قنوت ربطی به طبیعت نماز ندارد داخل در طبیعت نماز نیست و قاعده تجاوز جای را شامل می شود که جزء نماز باشد و قنوت جزء نماز نیست بنابراین این قاعده تجاوز در مورد آن جاری نمی شود و اگر در هنگام قنوت شک کند که قرائت را خوانده است یا نه باید قرائت را دوباره بخواند .

### نقد مصنف بر بیان اول



اولا : در صورتی که شارع مرتبه قنوت را بعد از قرائت قرار داده باشد در این صورت لازم است قرائت متقدم بر آن باشد پس کسی که هنگام قنوت شک در قرائت دارد ورود در غیر و تجاوز از محل در مورد آن صادق است  
ثانیا : ادعای این که آن غیر حتما باید جزء باشد ادعای بدون دلیل است بعد از این که شارع قنوت را متاخر از قرائت قرار داده است برای صدق قاعده تجاوز کافی است

ثالثا : بر فرض تمامیت مبنی که قاعده تجاوز اختصاص به جزء دارد بناء نا تمام است تعلیل اقامه شده برای جزء نبودن قنوت نا تمام است چون تعلیل شما در مورد مرکبات حقیقه جریان دارد نه در مرکبات اعتباریه مانند نماز ممکن است چیزی را شارع در طبیعت و ماهیت مأمور به مانند قنوت در نماز قرار بدهد که دخالت و نقش آن در نماز خیلی ضعیف باشد که بودنش موجب مزیت و نبودش موجب نقصان نه بطلان باشد بنا بر این در امور اعتباریه که امور سهل المؤمنه است جزئی استجابی اخلاقی ایجاد نمی کند مثلا تشهد در نماز در حال التفات جزء نماز است و در حال نیست جزء به حساب نمی آید یعنی اگر کسی عمدا تشهد را اتیان نکند نمازش باطل است ولی اگر سهو کند و فراموش نماید در این صورت اشکال ندارد .

## بیان دوم

به النسبه به جزء مستحب قاعده تجاوز جاری نمی شود چون مجرای قاعده در موردی بود که عنوان مضمی و خروج از جزء مشکوک صدق کند و در صورتی این عنوان مضمی و تجاوز صدق می کند که جزء مشکوک سابق مشروط به تقدم بر جزء لاحق باشد مانند قرائت نسبت به رکوع که قرائت شرط است که قبل از رکوع باشد بنا بر این اگر بعد از ورود در رکوع در قرائت شک کند عنوان مضمی و خروج از جزئی و ورود در جزء دیگر صدق می کند ولی و در مورد قنوت این معنی صادق نیست چون در قرائت شرط نیست که سابق بر قنوت باشد بنا بر این می تواند بعد از قنوت هم قرائت را به جا آورد پس ورود در قنوت ورود در جزء بعدی به حساب نمی آید و اگر چه قنوت شرط است متاخر از قرائت باشد و لکن نسبت به قرائت نمی توان گفت در جزء سابق شک دارد چون قرائت نسبت به قنوت جزء سابق نیست چون شرط نشده است که قرائت مقدم بر قنوت باشد تا عنوان مضمی و خروج از قرائت صادق باشد .

**سؤال :** اگر چه تقدم قرائت بر قنوت شرط نشده است ولی بالنسبه به قنوت شرط است متاخر از قرائت باشد آیا شرط تاخر قنوت از قرائت برای صدق عنوان مضمی و خروج کفایت نمی کند ؟

**جواب :** آن چه محل شک ما است اصل وجود قرائت یا صحت قرائت است و قاعده تجاوز هم جعل شده است برای مورد مشکوک و بالنسبه به قنوت شک نداریم پس شرطیت تاخر قنوت نقشی در اجرای قاعده تجاوز ندارد آنچه میزان و معیار جریان قاعده است شرطیت یا جزئییت جزء سابق است بعد از ورود در جزء لاحق این عنوان "شک در جزء سابق بعد از ورود در جزء لاحق" موضوع و مجرای قاعده است و این عنوان در ما نحن فیه تحقق ندارد چون قرائت جزء سابق بر قنوت نیست و می شود بعد از قنوت هم انجام گیرد و نسبت قرائت به قنوت نسبت سلام نماز است با تعقیبات نماز همان طور که اگر شخصی بعد از ورود در تعقیبات نماز در اتیان یا صحت سلام شک کند شک در جزء سابق بعد از ورود در جزء لاحق صدق نمی کند در مانحن فیه هم این عنوان صدق نمی کند.

## ان قلت

اگر چه عنوان "شک در جزء سابق بعد از ورود در جزء لاحق" صدق نمی کند و لکن اطلاق عنوان تجاوز و ورود در غیر صادق است آنچه در روایات آمده است کل شیء شک فیه مما قد جاوزه و دخل فی غیره فلیمض علیه است و اطلاق روایت شامل جائی که تقدم جزء سابق بر جزء لاحق شرط باشد یا نباشد می شود مهم این است که جزء سابق و جزء لاحق باشد چه شرط بر تقدم جزء سابق باشد یا نباشد بنا بر این با تمسک به اطلاق حدیث در ما نحن فیه قاعده تجاوز جاری می شود.

## قلت

لازمه این کلام این است که اگر کسی مشغول تعقیب است و شک کند که آیا نماز ظهر را خوانده است یا نه به حکم قاعده تجاوز حکم به عدم اتیان نماز ظهر بشود چون محل تعقیب متاخر از نماز است اگر چه تقدم نماز بر تعقیب نماز شرط نیست . و هکذا شک در نماز ظهر بعد از ورود در نماز عصر باید به حکم قاعده تجاوز حکم به اتیان نماز ظهر بشود چون عصر متاخر از ظهر است اگر چه نماز ظهر مشروط به تقدم بر نماز عصر نیست .

## نقد مصنف بر کلام سید خوئی ره

اولا : شارع مقام و مرتبه قنوت را متاخر از قرائت قرار داده است پس کسی که وارد در قنوت شده است صدق می کند که شخص داخل در امر غیر شده و از محل قرائت خارج شده است همین مقدار برای اجرای قاعده کافی است .

ثانیا : اعتبار تقدم قرائت بر قنوت برای اجرای قاعده تجاوز هم تمام نیست به چه دلیل باید تقدم قرائت بر قنوت شرط شده باشد تا قاعده تجاوز جاری شود .

ثالثاً : استشهاد به دو مثال فوق هم نا تمام است ممکن است ادعا شود که قاعده تجاوز اختصاص به اجزاء مرکب دارد و مثال های فوق از این قبیل نیستند علاوه بر این که ممکن است ادعا شود که قاعده تجاوز تخصیص خورده است به غیر از دو مورد فوق و این دو مورد به دلیل وجود نص از قاعده خارج اند .

### متن کلام سید خوئی ره

« و أما إذا شك في شيء من أجزاء المركب بعد الدخول في جزء مستحب منه، كما إذا شك في القراءة بعد الدخول في القنوت، فقد اختار السيد (ره) في العروة جريان قاعدة التجاوز، و قرره المحشون، و لم نجد التصريح بخلافه. و لكن للمناقشة فيه مجال واسع، لما ذكرناه سابقاً من أن جريان القاعدة متوقف على صدق المضى و الخروج عن محل المشكوك فيه و التجاوز عنه، و لا يصدق إلا فيما إذا اعتبر المشكوك فيه سابقاً على الغير، كالقراءة بالنسبة إلى الركوع. و هذا المعنى مفقود في المقام، إذ لم يعتبر في القراءة وقوعها سابقاً على القنوت، و إن كان المعتبر في القنوت تأخر - عنها. فمثل القنوت بالنسبة إلى القراءة مثل التعقيب بالنسبة إلى التسليم. (توضیح ذلك): أن الجزئية و الاستحباب مما لا يجتمعان. و لا يعقل كون شيء جزء للواجب و مستحباً، إذ الإهمال في مقام الثبوت غير متصور، فاما أن تكون الطبيعة المأمور بها مطلقة بالنسبة إلى الخصوصيات أو تكون مقيدة بوجود خصوصية على نحو يكون التقيد و التقيد كلاهما داخلين في المأمور به، أو على نحو يكون التقيد داخلاً، و التقيد خارجاً فيكون جزءً على الأول و شرطاً على الثاني، أو تكون مقيدة بعدم شيء، فيكون مانعاً، ففيمّا إذا لم تكن الطبيعة المأمور بها مقيدة بوجود خصوصية و لا بعدمها، يكون المكلف مخيراً في تطبيقها في ضمن أى خصوصية من الخصوصيات. غاية الأمر كون الخصوصية (تارة) راجحة و (أخرى) مرجوحة و (ثالثة) بلا رجحان و لا مرجوحية، كإيقاع الصلاة في المسجد أو في الحمام أو في الدار، و كالصلاة مع القنوت

أو بدونه، فجميع هذه الخصوصيات غير داخله في المأمور به. و معنى كون القنوت مثلاً جزءً مستحباً للصلاة أنه قد أمر به استقلالاً. غاية الأمر كون الصلاة ظرفاً لوقوعها، و أن وقوعها في الصلاة موجب لكثرة ثوابها. و بهذا يفترق عن الدعاء المأثور في شهر رمضان، فان الصوم و إن كان ظرفاً لوقوعه أيضاً، إلا أن الدعاء المذكور عبادة بنفسه، و يترتب الثواب عليه، كما يترتب على الصوم، لا أنه يوجب كثرة ثواب الصوم.

فتلخص بما ذكرناه أن إطلاق الجزء على الأمور المستحبة مسامحة في التعبير، و ليست باجزاء حقيقة. و لا مجال لجريان قاعدة التجاوز عند الشك في جزء من المركب بعد الدخول في أمر مستحب، كالشك في القراءة مع الدخول في القنوت، و كذا الشك في التكبير بعد الدخول في الاستعاذة<sup>٧</sup>

### قاعده تجاوز و ورود در مقدمات

سؤال : آیا برای اجرای قاعده تجاوز ورود در مقدمات جزء لاحق کفایت می کند مثلاً کسی که بعد از قیام از رکوع خم شده و می خواهد سجده برود شک کند که رکوع را به جا آوردم یا نه می تواند مطابق قاعده تجاوز حکم به عدم اعاده کند و بر گردد رکوع را انجام داده دوباره به سجده رود یا باید دوباره اتیان کند ؟

### دیدگاه هها

قول اول : صاحب ذکری و مسالک و روض و روضه و ریاض گفته اند باید رکوع را اعاده کند

قول دوم : صاحب مدارک و کفایه و ذخیره و شافیة) گفته است لازم نیست

نظر صحیح این است که قاعده تجاوز چنین مواردی را شامل نمی شود چون مطابق احادیث دال بر قاعده تجاوز کلمه "ورود در غیر" شامل "

مقدمات ورود بر جزء" نمی شود اطلاق روایات از مقدمات ورود انصراف دارد به جایی که وارد جزء شده باشد نه وارد بر مقدمات جزء شده

باشد یا لا اقل قدر متیقن از روایات جایی است که وارد بر جزء لاحق شده باشد چون تهیو و آمادگی برای عمل به جزء نه واجب است و نه

مستحب یعنی شخصی که بعد از رکوع قیام کرده و آماده شد برود سجده این خم شدن برای رفتن به سجده نه واجب است و نه مستحب ولی شخص

ناچار است و بدون این خم شدن و نشستن نمی تواند سجده واجب را امثال کند و الا اگر می شد بعد از قیام از رکوع بدون خم شدن و نشستن

به سجده برود سجده امثال شده بود .

تنظیر همان گونه که شخصی در حال نماز عادت کرده است گردن خود را بعد از رکوع حرکت خاصی بدهد اگر هنگام حرکت دادن سر ، شک

کند که آیا جزء سابق را انجام داده است یا نه حکم به اعاده جزء سابق می شود چون سر حرکت دادن نه واجب است و نه مستحب و قاعده تجاوز

از این گونه موارد انصراف دارد .

<sup>٧</sup> .مصباح الأصول، ص: ٣٠١

